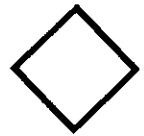


اسلام خشونت نسبت به زن را نمی‌پذیرد



نگرشی به آیه ۳۴ سوره نساء در قرآن مجید

ایذاء در اسلام
مراه و
معصیت
کبیره است

● مدیریت خانواده یعنی مدیریت در امور اقتصادی با مرد است چون نفقه می‌دهد.

● از ضروریات عقل انسان است که هیچوقت جنسیت نمی‌تواند ملاک فضیلت باشد.

● به قانون مدنی اشکال وارد است چون ریاست مرد در خانواده را به معنای قیمومت گرفته است.

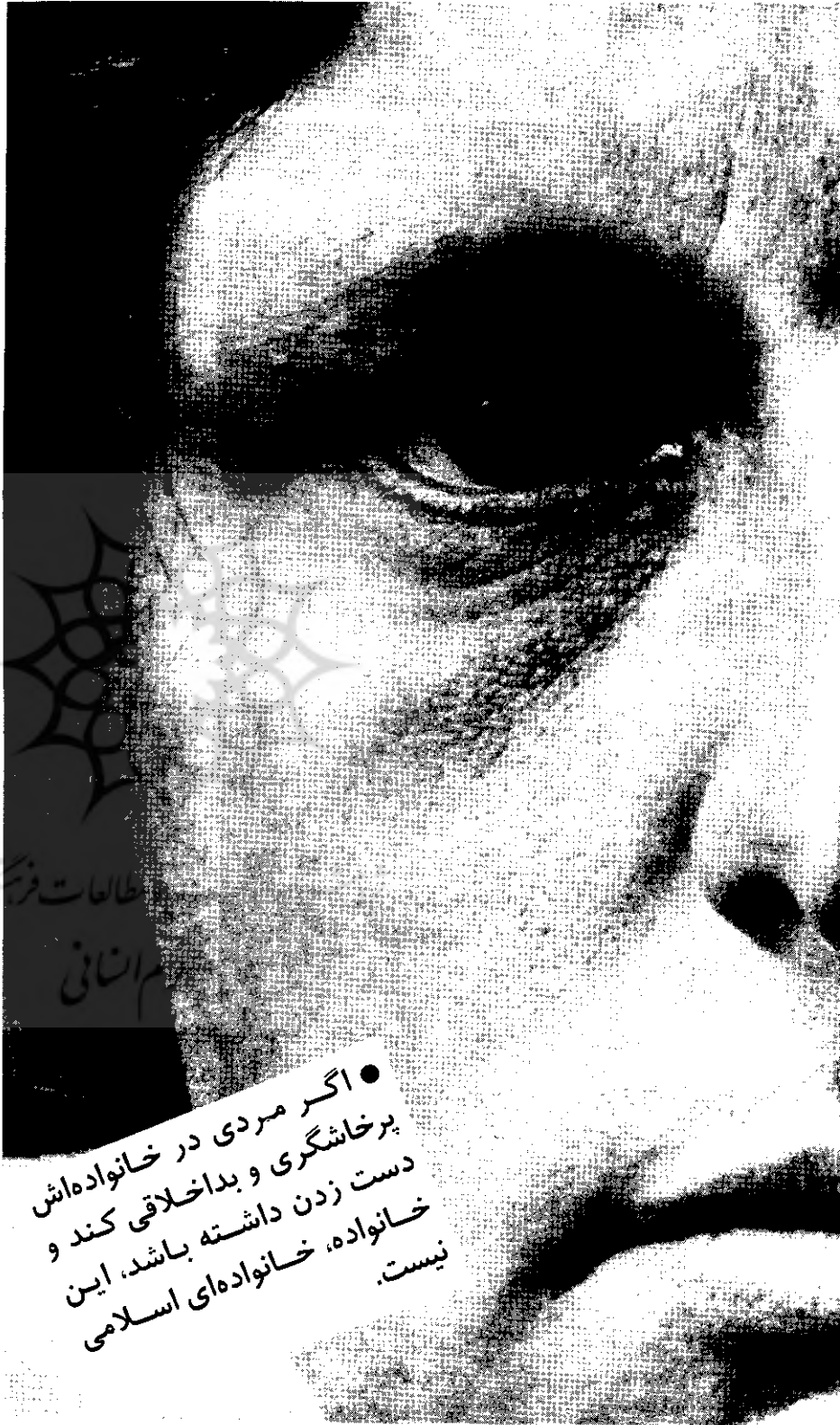
● اصل قرآنی فامسکواهنن بمعروف با خشونت جمع نمی‌شود.

چگونه می‌توان زنان را از خشونت خانوادگی رهایی بخشید؟ خشونت نسبت به زنان نه در آمارها راه می‌یابد و نه می‌توان از آن آشکارا سخن گفت، چرا که در چهار دیواری خانه پنهان می‌ماند و نمی‌توان آن گونه که سزاوار است از مددکار اجتماعی یا پلیس استفاده کرد. عدم برخورد دستگاه قضایی با عوامل خشونت مکرر دیده می‌شود. بنابر مقتضیات فرهنگ جامعه‌ی ما زنان خشونت وارده به خودشان را کمتر ظاهر می‌کنند. شدت و اهمیت این موضوع ما را واداشت که با استناد آیت الله سیدمحمد موسوی بجنوردی در زمینه‌ی بررسی برخی از مواد قانونی و تفسیر آیاتی از قرآن مجید به گفتگو بنشینیم.

- یکی از مسائل و مشکلات بیشتر پنهان زنان ما خشونت مردان علیه زنان است که نکات بسیار ظریفی در آن نهفته است. گفته می‌شود چون مردان، سرپرست زنان هستند بر آنان



● از آیه شریفه الرَّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ نمی‌توان به معنای ریاست مطلقه‌ی مرد در خانواده رسید.



● اگر مردی در خانواده‌اش
برخاشگری و بداخلاقی کند و
دست زدن داشته باشد، این
خانواده، خانواده‌ای اسلامی
نیست.

سلطه دارند و چه بسا که اعمال این سلطه از طریق کتک زدن و خشونت میسر می‌شود. برخی از مردان گمان می‌کنند که بر مبنای این سرپرستی و سلطه، برای آزار زنان مجوز دارند. جناب‌عالی حدود سرپرستی مرد در خانواده را بیان فرمایید و موارد آن را برشمردید.

- اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم‌الله الرحمان الرحیم. موضوع سرپرستی مرد در خانواده از این آیه شریفه گرفته شده است: الرَّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بما فضل الله بعضهم علی بعض و بما انفقوا^(۱) حال ببینیم در اینجا قوامون به چه معناست. آیا قوامون به معنای قیمومت است، یعنی مرد قیم زن است و در همه‌ی شئون زندگی اختیار با مرد است یا این که قوامون به معنای قیمومت نیست و به معنای الرجال یقیمون به امور النساء است یعنی مدیریت بخش خاصی در خانه بر عهده مرد است؟

در ادامه گفته می‌شود: بما فضل الله بعضهم علی بعض و بما انفقوا. فضل در اینجا به چه معناست؟ فضل در اینجا به معنای فضیلت نیست. گفته می‌شود یک گروه خصوصیات در مرد است و همچنین نفقه بر عهده‌ی اوست و مسئولیت امور اقتصادی و مدیریت آن با مرد است. بنابراین ما آیه را این طور معنا می‌کنیم الرجال قوامون علی النساء، یعنی مدیریت خانواده در امور اقتصادی با مرد است. به چه اعتبار این را می‌گوییم. به این اعتبار که مرد امور اقتصادی را اداره می‌کند و نفقه‌ی خانواده را می‌دهد. توجه کنید که وقتی جمعی و گروهی به مسافرت می‌روند و یا در جایی زندگی می‌کنند آن که مخارج جمع را می‌دهد، عادتاً مدیریت اقتصادی هم با اوست. در این هم ذات باری تعالی در آیه‌ی شریفه می‌خواهد بیان کند که مردان مدیریت اقتصادی را در خانواده بر عهده دارند. اما اشکالی که من به قانون مدنی وارد می‌دانم این است که قانون مدنی این مفهوم را به ریاست خانواده تعبیر و معنا کرده است و آن را مطلق آورده است. اگر ریاست را به معنای مدیریت در امور اقتصادی گرفته باشد، ما آن را می‌پذیریم ولی اگر الرجال قوامون علی النساء را به معنای قیمومت گرفته باشد جای اشکال دارد.

قانون مدنی در ماده‌ی ۱۱۰۵ آورده است: «در روابط زوجین ریاست خانواده از خصایص شوهر است.» این عبارت غلط است. این

● اسلام توصیه می‌کند که باید در خانه بین زن و مرد عشق و عاشقی باشد. مرد آرامش زن و زن آرامش مرد است.

خصیصه، چه خصیصه‌ای است؟ قانون، آیه‌ی شریفه را به معنای قیومیت یعنی ریاست خانواده در همه‌ی ابعاد زندگی آورده است در حالی که معنای آیه‌ی شریفه این نیست. توجه کنید اگر کسانی بیایند و بما فضل الله بعضهم علی بعض را بدین صورت معنا کنند که چون مردها افضل هستند و نفقه می‌دهند آیه باید می‌گفت بما فضلهم علیهنّ چرا بگوید بما فضل الله بعضهم علی بعض. سیاق آیه این طور نیست.

اگر بخواهد بگوید الرجال قوامون علی النساء، چرا قوامون؟ اگر معنای افضل باشد باید بگوید بما فضلهم علیهنّ و بما انفقوا، انفقوا را به معنای جمع آورده است. اینجا فضیلت و فضل الله به معنای فضیلت نیست. ما برهان عقلی داریم که نمی‌تواند این گونه باشد برای این که فضیلت و فضیلت هیچ وقت نمی‌تواند در امور جنسیت باشد. هر چیزی که موجب کمال و تکامل انسان باشد آن فضیلت از برای انسان است و انسان تکامل یافته نسبت به یک انسان غیر تکامل یافته افضل است و کمال و تکامل از عوارض نفس ناطقه انسان است. مسئله زن و مرد بودن ارتباطی به نفس ناطقه ندارد و از عوارض جسم انسان است. جسم انسان و مسئله‌ی فیزیولوژی در بدن این است که بعضی مرد هستند و بعضی زن، اما در اصل نفس ناطقه، که هویت انسان را تشکیل می‌دهد، هیچ فرقی بین زن و مرد نیست و زن از حیث نفس ناطقه با مرد از حیث نفس ناطقه یکی است. از نظر عقلی نیز یقیناً یکی است. چون از نوع واحد هستند نمی‌توانیم دو گونه بدانیم. اسلام هیچ وقت ملاک فضیلت را جنسیت قرار نداده است. اما گفته است هل یستوی الذین یعلمون و الذین لا یعلمون انسان عالم و دانشمند دارای فضیلت است. انسانی که دارای علم و دانش نیست دارای فضیلت نیست. طبیعتاً عالم افضل از جاهل است. علم از عوارض نفس است. کمالی است که در نفس حاصل می‌شود.

ملاک دیگر، اسلام می‌گوید: فضل الله المجاهدین علی القاعدین^(۲) مجاهد فی سبیل الله، کسی که در راه خدا جهاد می‌کند چه جهاد اکبر که همان

جهاد با نفس است چه جهاد با دشمن خارجی، دارای فضیلت است. این هم جزء عوارض نفس است یعنی از عوارض جسم نیست. این هم از برای انسان کمال است. خواه مجاهد مرد باشد یا زن، مجاهد افضل است.

ملاک دیگر، انّ اگر مکم عندالله انتقامک، تقوا هم از عوارض نفس است. می‌خواهد متقی مرد باشد یا زن، متقی افضل است.

بنابراین اسلام ملاک فضیلت را یا علم گرفته یا تقوا یا جهاد فی سبیل الله. این‌ها هیچ کدام ارتباطی به زن یا مرد بودن ندارد و از عوارض جسم نیست بلکه از عوارض نفس است. از این رو گفته شده است که انسان و هویت انسان به نفس ناطقه است و آن است که انسانیت انسان را تشکیل می‌دهد. مولای رومی می‌گوید:

ای برادر تو همه اندیشه‌ای

مابقی خود استخوان و ریشه‌ای

انسان هویتش با نفس ناطقه است و گر نه استخوان و ریشه جزء انسانیت نیست. حیوانات هم این بدن را دارند. مسئله نر و ماده یا زن و مرد بودن جنبه‌ی حیوانیت انسان است، اما انسانیت انسان نفس ناطقه است و مسئله‌ی زن و مرد در آن راه ندارد. اگر انسان صفات حمیده داشته باشد انسان با فضیلتی است و اگر صفات ناپسند داشته باشد، انسان بی‌ارزشی است. بنابراین ما برهان عقلی داریم. از ضروریات عقل انسان است که هیچ وقت جنسیت نمی‌تواند ملاک فضیلت باشد. این اصل است که اسلام، احکام، قانون و حقوقی را که بیان می‌کند همه در مسیر فطرت انسان‌ها است. پس نمی‌آید بگوید ریاست مرد در همه ابعاد و قیومیت با مرد است. حالا مرد می‌خواهد دارای فضیلت باشد یا نباشد. عالم باشد یا نباشد، باتقوا باشد یا نباشد، مجاهد باشد یا نباشد. زن او هم اگر یک زن دانشمند، باتقوا و مجاهد باشد چون زن است و آن شخص جاهل چون مرد است. پس مرد افضل از زن است؟ این برخلاف فطرت است و اسلام هیچ حکمی را که بر خلاف فطرت باشد تشریح نمی‌کند. نتیجه این که، وقتی در قرآن گفته می‌شود الرجال قوامون علی النساء بما فضل الله بعضهم علی بعض و بما انفقوا معنای عقلایی و معقول آن این است که مردان مدیریت اقتصادی خانواده را به عهده دارند و ما نمی‌توانیم از این آیه به عنوان ریاست مطلق مرد در خانواده را استفاده کنیم.

- برخی مدیریت اقتصادی مرد در خانواده را

به نفع زنان می‌دانند و معتقدند که بهره‌ی این مدیریت به زنان می‌رسد و امتیازی برای زنان به شمار می‌آید. نظر جنابعالی چیست؟

- در حقیقت اسلام این امتیاز را به زن داده است. در جوامع دیگر حتی در جوامع مترقی این طور نیست که نفقه بر عهده مرد باشد. نفقه‌ی هر کسی با خودش است. طبیعت اولیه نیز می‌گوید که نفقه‌ی مرد با مرد است و نفقه‌ی زن با زن. ولی اسلام گفته است که نفقه‌ی زن و خانواده و خود مرد با مرد است و این رعایت در اسلام نسبت به زن شده است.

- خشونت در خانواده به خودسوزی، خودکشی و انواع بیماری‌های روحی و جسمی منجر شده است، امری پنهانی است که نه در موردش آمار صحیحی داریم و نه خشونت دیدگان حاضر به اعلام آن در مراجع رسمی هستند. گفته می‌شود که برخی آیه‌ی واضربوهن^(۳) در قرآن مجید را مجوزی برای اعمال خشونت علیه زنان می‌دانند. لطفاً این آیه را تفسیر کنید و حدود تنبیه مطرح شده در این آیه را بیان فرمایید.

- من نخست در مورد کتک زدن صحبت می‌کنم و سپس به معنا و تفسیر آیه می‌پردازم. اصولاً بدانید که کتک زدن و پرخاشگری و خشونت از عوارض انسان نیست از عوارض حیوانیت انسان است و الا یک انسان هیچ وقت این طبیعت را پیدا نمی‌کند که به کسی فحش و دشنام بدهد یا کسی را کتک بزند. می‌بینید که آن افرادی که انسانیتشان ضعیف است و جنبه حیوانیتشان غلبه پیدا می‌کند دست به این کارها می‌زنند و الا انسان با فضیلت اصلاً به فکرش نمی‌آید که کسی را کتک بزند. در مسئله‌ی همسررداری و زن و شوهری باید عشق و محبت و عاطفه در میان باشد. قرآن تعبیر می‌کند که زن آرامش مرد است و مرد آرامش زن است. در خانواده باید همیشه عشق و عاشقی و محبت بین زن و شوهر باشد تا خانواده گرم و پرمحبت باشد اولاد این خانواده هم اولاد سالم و با عاطفه خواهد بود. اگر مردی دست زدن داشته باشد و پرخاشگری و بداخلاقی بکند این خانواده، خانواده‌ی اسلامی نیست و این اخلاق، اخلاق اسلامی نیست. در تاریخ سراغ نداریم که بزرگان و شخصیت‌های اسلامی در خانه‌هایشان با زن‌هایشان بدرفتار بکنند و یا زنانشان را کتک بزنند این مسائل معمولاً مربوط به افراد بی‌فرهنگ است، افرادی که بوی

● باید نشوز زن را معنایی کرد که با فطرت، عقل و علم منطبق باشد.

از دیانت نبرده‌اند و اعتقاداتشان ضعیف است. افرادی که زنانشان را کتک می‌زنند و فحش می‌دهند و اذیت و آزار می‌کنند، شکنجه می‌دهند و به زنانشان گرسنگی می‌دهند و کارهای قرون وسطایی می‌کنند.

من در غرب هم دیده‌ام، به تازگی در انگلستان، مردی زنش را به اندازه‌های کتک زده بود که زن بیمار شده بود و دادگاه مرد را به شدت محکوم کرد. این اعمال فقط در ایران نیست.

نتیجه این که انسان بافضیلت، دست به این کارهای ناپسند نمی‌زند. و اما در مورد معنا و تفسیر آیه، گفتم که اسلام دین فطرت، دین اخلاق و دین انسان‌ساز است بنابراین نمی‌آید به مرد بگوید برو همسرت را بزن. اسلامی که خودش توصیه می‌کند که باید در خانه عشق و عاشقی باشد و مرد آرامش زن است و زن آرامش مرد است این توصیه‌هایش با آن کارهای ناپسند جمع‌شدنی نیست. آیه‌ی شریفه چنین می‌گوید:

وَأَلْتِي تَخَافُونَ نَشْوَزَهُنَّ فَعَظُوهُنَّ وَأَهْجُرُوهُنَّ فَيُضْجَعْنَ وَأَضْرِبُوهُنَّ . حال پیش از آن که وارد تفسیر آیه در بخش واضربوهن بشویم نخست از حدود نشوز که موضوع اصلی آیه است بگویم. نخست باید معلوم شود که نشوز چه معنایی دارد. اگر مرد هر وقت و در هر شرایطی بخواهد از امور جنسی استفاده کند و زن اطاعت نکند و زن ناشزه شمرده شود این معنا درست نیست. مرد خودش هم گاه آمادگی و رغبت ندارد، چون در شرایط مناسبی نیست بنابراین نمی‌تواند این کار را انجام بدهد. زن هم همین طور است. گاه زن آمادگی ندارد، بیمار است. سرش درد می‌کند. مصیبتی بر او آمده که اصلاً رغبتی به این کار ندارد. بنابراین این قضیه دو سویه است. ما نباید این مسله را یک سویه بگیریم و بگوییم هر وقت که مرد دلش خواست می‌تواند این را بخواهد. چنین نیست. ولی اگر زن هیچ مسئله‌ای ندارد. آمادگی هم دارد ولی می‌خواهد لجاجت کند و مرد را اذیت کند این است که آیه می‌گوید وَاَلْتِي تَخَافُونَ نَشْوَزَهُنَّ .

این آیه در مورد زنانی است که قصد اذیت شوهر را دارند و حاضر نیستند امور جنسی را انجام دهند. بنابراین باید مرز را مشخص کنیم.



همین طور نگوییم که اگر هر زنی در برابر خواسته‌ی جنسی شوهر ممانعت کرد، ناشزه است. گفتم که اسلام دین فطرت، دین عقل، دین دانش است و امروزه عقل ناب قبول نمی‌کند زنی را که به دلایل عوارض گوناگون هیچ آمادگی پذیرش امور جنسی را ندارد، ناشزه بخوانیم. اینجا به این معناست که دو طرف باید آمادگی داشته باشند. پس این اعراض تا این حد توسعه ندارد.

و اما اگر زنی آمادگی داشت ولی ممانعت کرد و قصد اذیت شوهر را داشت طبق این آیه سه مرحله برای اصلاح امور آمده است.

اول آیه می‌گوید: فَعَظُوهُنَّ . بنشینند و زن را موعظه و نصیحت کنید. بدانید که موعظه و نصیحت در یک دقیقه صورت نمی‌گیرد. نصیحت ممکن است یک روز یا دو روز طول بکشد. پس اول نصیحت کردن است. اما اگر نصیحت فایده‌ای نداشت آیه در مرحله‌ی دوم می‌گوید: وَأَهْجُرُوهُنَّ فَيُضْجَعْنَ . یعنی در وقت خواب جایتان را جدا کنید. اعراض کنید. حالت اعراض هم کوتاه مدت نیست. گاه یک روز یا دو روز طول می‌کشد تا زن بفهمد که اعراض شوهر از بابت چه است. در مرحله‌ی سوم اگر اعراض هم فایده‌ای نداشت در ادامه‌ی آیه آمده است: وَأَضْرِبُوهُنَّ .

حال باید ببینیم معنای واضربوهن چیست؟ من قبول می‌کنم که وحدت سیاق و سیاق آیه در فعظوهن و در واهجروهن فَيُضْجَعْنَ یعنی شما نصیحتش کن و شما در وقت خواب جایت را جدا کن و واضربوهن یعنی او را بزن جزء وحدت سیاق است اما در اینجا مسئله‌ای هست که ما نمی‌توانیم این معنا را بپذیریم چون با آن موضوع برخورد پیدا می‌کنیم. من توضیح می‌دهم.

اساساً در اسلام زدن به معنای انتقام نیست و همیشه به معنای تأدیب به کار رفته است. که به تعزیر تعبیر می‌کنیم. تعزیر هم یعنی تأدیب. پس زدن در اسلام همیشه جنبه تعزیری دارد. اطلاعات و روایات ما الی ماشاءالله بیان می‌کند که التعزیر بیدالحاکم، یعنی مرجعی که می‌تواند تعزیر و تأدیب کند قاضی است یعنی قوه قضاییه. محکمه و دادگاه مباشر تعزیر هستند. این گونه نیست که هر کس در خیابان راه بیفتد و کتک بزند و وقتی به او می‌گویند چرا می‌زنی، بگوید من دارم تعزیر می‌کنم. اسلام آمده محل

تأدیب و تعزیر را مشخص کرده و گفته که قاضی باید تعزیر بکند. حال در آیه گفته شده واضربوهن. نتیجه‌ی آنچه گفته شد این است که فعظوهن موعظه کن. اگر قایده نداشت و اهجروهن فی المضاجع جایب را جدا کن. اگر نایده نداشت برو به دادگاه شکایت کن. برو دادگاه خانواده. پس مرد می‌تواند در این مرحله‌ی سوم به دادگاه برود و از زن شکایت کند و بگوید که زن لجاجت می‌کند. دادگاه بررسی می‌کند و اگر زن را ناشزه شناخت، تعزیرش می‌کند. ضمناً باید بگویم تعزیر فقط واضربوهن نیست. واضربوهن کنایه است.

● مرجع تعزیر و تأدیب قاضی و حاکم است نه مرد.

ممکن است زن جریمه شود و یا به شکلی دیگر تعزیر شود. پس اگر آیه را این گونه معنا کنیم هم برخلاف حکم عقلاً چیزی نگفته‌ایم، هم از مسیر فطرت خارج نشده‌ایم و هم از این روایات کثیره و اطلاقاتی که داریم (ضرب به معنای تعزیر است و تعزیر به ید حاکم است) خارج نشده‌ایم. در واقع همه‌ی ادله و عقلائی را نیز جمع کرده‌ایم. ما واضربوهن را به معنای تعزیر می‌گیریم و تعزیر هم به دست حاکم است.

اگر آیه را به شکلی که گفتیم معنا کردیم دیگر از آیه سوء استفاده نمی‌شود که مرد خشونت کند و زن را بزند و بگوید او را تأدیب کردم چون رئیس خانواده هستم. با این معنا این اعمال خشونت‌آمیز از بین می‌رود.

اگر فقهای عظام و حقوقدانان محترم این برداشت را از آیه کردند و به این معنا رسیدند می‌توان در قانون آورد و اصلاحیه‌ی بر قانون مدنی گذاشت. دادگاه‌ها هم وحدت رویه پیدا می‌کنند و بر اساس آن عمل می‌شود. این را هم بدانید که اگر ما بیابیم فرهنگ پرخاشگری و خشونت را از خانواده‌ها برداریم خدمت بزرگی به سالم‌سازی خانواده و استحکام آن کرده‌ایم. اکنون بسیاری از خانواده‌ها بر اثر اعمال خشونت متلاشی می‌شود و متأسفانه به آن هم رنگ شرعی و قانونی می‌دهند و می‌گویند که مرد رئیس خانواده است. می‌تواند هر کاری بکند و قیومت دارد. روشن است که این رفتار برخلاف فطرت و عقل ناب است و موجب متلاشی شدن خانواده می‌شود.

- جایگاه تعزیر بیدالحاکم کجاست؟

- التعزیر بید الحاکم از مسلمات فقه ماست که تعزیر با حاکم است. در قانون اساسی نیز مرجع رسیدگی به شکایات‌ها قوه قضاییه است. به تعزیر در جای خاصی که متخصص است باید رسیدگی شود و قضات متخصص این امر هستند.

- ما در قانون مدنی هیچ ماده‌ای برای جلوگیری از خشونت نسبت به زن نداریم. پیشنهاد جنابعالی برای اصلاحیه زدن به قانون مدنی چیست؟

- نخست باید ماده‌ی ۱۱۰۵ قانون مدنی را که ریاست را از خصایص مرد شمرده است، معنا کنیم. مرد در چه بعدی ریاست دارد؟ بعد هم مسئله‌ی خشونت را به عنوان ممنوعیت بیان کنیم. مسئله نشوز را هم معنا کنیم. همان طور که گفتیم این مباحث بسیار مهم است. در مورد تعریف نشوز هم پیش از این گفتیم. در آنجا که گفتیم زن نمی‌تواند چون آمادگی ندارد بداند که اگر مرد در غیر آمادگی زن از زن طلبی در این باب کند صدق ایذاء است. ایذاء هم در اسلام حرام است و معصیت کبیره است. حال به چه شکلی اسلام بگوید که مورد ایذایی را زن باید بپذیرد؟ ما باید این مسئله را تعدیل کنیم و بدانیم که احکام عقلی و فطری را نمی‌شود جدا کرد. پس همیشه باید در مسیر فطرت و عقل سلیم بود.

- مشاهده می‌شود که زنان کتک خورده، با برگه‌ی پزشکی قانونی به محاکم مراجعه می‌کنند با وجود آن که این برگه در حقیقت برگه‌ی کارشناسی شده از سوی بخشی از قوه قضاییه است ولی توجه کافی به این مسئله‌ی مهم نمی‌شود و قضات کمتر به این برگه‌ها توجه می‌کنند. توصیه شما برای توجه دادن به اهمیت این مسئله برای مسئولان چیست؟

- به نظر من قضات محترم دنبال قانون هستند باید قانون روشنی باشد تا آن‌ها بر اساس آن حکم کنند. قضات هم حق دارند. ما در اینجا اشکال قانونی داریم. ما قانون روشن نداریم. قوانین در بیان بسیار مبهم هستند و در بسیاری از جاها سناکت است. از قانون می‌شود در بسیاری از جاها سوء استفاده کرد. من اعتقادم این است که نمایندگان محترم مجلس، خصوصاً نمایندگان زن در مجلس که بسیاری از آنان را می‌شناسم و بسیار متعهد هستند با حقوقدانان مشورت کنند و موادی در رابطه با نشوز و واضربوهن بنویسند و به مجلس بدهند. نظر

فقها را هم بگیرند. تا از نظر قانونی این مسائل را حل نکنیم نمی‌توانیم از قضات بخواهیم که وحدت رویه داشته باشند. قاضی خوب آن است که بر اساس قانون عمل کند. نباید تقصیر را به گردن قضات گذاشت. پس در درجه‌ی نخست باید مسئله‌ی قانون را حل کنیم.

● باید بر ماده‌ی ۱۱۰۵ و ۱۱۰۳ قانون مدنی اصلاحیه گذاشت.

- ماده‌ی ۱۱۰۳ قانون مدنی که زن و مرد را مکلف به حسن معاشرت کرده است، در مواقعی که مفهوم مخالف ماده سوء معاشرت صورت می‌گیرد، صرفاً جنبه اخلاقی داشته و الزام قانونی برای رعایت این مهم ندارد. چگونه می‌توانیم آن را الزام‌آور کنیم.

- باید در همین بخش به قانون تبصره بزنیم. اساس حسن معاشرت در چند قسمت قرآن است. و عاشروهن بالمعروف^(۴) یکی از آن‌هاست. فامسکوهن بمعروف^(۵) یکی دیگر است. ما می‌توانیم این چند آیه را به عنوان یک اصل به شمار آوریم. قرآن می‌گوید مرد اگر بخواهد زنش را ننگه دارد به معروف نگه دارد امروز در عرف عقلاً معاملی معروف به این گفته می‌شود که در همه‌ی ابعاد زندگی مرد باید خوشرفتار باشد، حسن سلوک داشته باشد، خوش اخلاق باشد، برخوردش برخورد انسانی باشد. و اگر مرد بخواهد زن را رها کند به معروف رها کند. پس فامسکوهن بمعروف برای ما یک اصل است. پس می‌توانیم به ماده‌ی ۱۱۰۳ قانون مدنی تبصره بزنیم. در اینجا هم با این اصل قرآنی کتک زدن و خشونت جمع نمی‌شود. من معتقدم هرگونه خشونت از طرف مرد یا زن و یا زن نسبت به مرد - دوطرفه - ممنوع است و اسلام این برخوردها را قبول نمی‌کند و نمی‌پذیرد. معاشرت زن و شوهر باید بر اصل معروف باشد.

- با تشکر از جنابعالی که به پرسش‌های ما پاسخ دادید. □

بانوشت:

- ۱- قرآن مجید - سوره نساء - آیه ۳۴
- ۲- قرآن مجید - سوره نساء - آیه ۹۵
- ۳- قرآن مجید - سوره نساء - آیه ۳۴
- ۴- قرآن مجید - سوره نساء - آیه ۱۹
- ۵- قرآن مجید - سوره طلاق - آیه ۲